

## فصلنامه تاریخ اسلام

سال چهارم، پاییز ۱۳۸۲، شماره مسلسل ۱۵، ص ۱۷۷-۱۹۶

سفرهای علمی ابن عساکر در ایران<sup>۱</sup>

## صلاح الدین منجّد

## ترجمه: محسن جعفری مذهب\*

ابن عساکر (د. ۵۷۱ ق) دانشمند نامدار مسلمان، همانند دیگر دانشمندان مسلمان، برای یافتن علم و گردآوری مواد مورد نیاز پژوهش‌های خویش، بیشتر سرزمین‌های پهناور اسلامی را درنوردید. بهره‌گیری از مکاتب مختلف علمی و حوزه‌های گوناگون در سرزمین‌های متفاوت اسلامی، نه فقط مدیون نبود مرزهای امروزی، بلکه مدیون همت دانشمندانی بود که کسب علم را در چین، و صید دانش را حتی در دل منافق و دشمن، از واجبات دینی خود می‌شمردند. ابن عساکر نیز، مانند دیگر همکاران خود، منابع دریافت علم خود را معرفی می‌کرد؛ و چه موهبتی برای ما ارزشمندتر از این‌که از استادان ایرانی و ایرانی‌تبار فراوانی بهره برده است.

## واژه‌های کلیدی: ابن عساکر، اربعینیات، البلدانیات، رحله.

\* دانشجوی دکتری تاریخ ایران اسلامی - دانشگاه شهید بهشتی.

محدثان بسیاری، سعی کردند چهل حدیث نبوی در موضوعی گرد آورند و آن‌ها را «ربعینه» نام نهادند. هر کس در آثار دست‌نوشته‌ی اسلامی جست‌وجو کند، نوشته‌های فراوانی را به نام «ربعینیات» می‌یابد. علت کثرت این رساله‌ها، وجود حدیثی از پیامبر ﷺ است که می‌فرماید:

من حفظ علی امتی اربعین حدیثاً فی امر دینها، بعثه الله تعالی یوم القیامة فی زمرة الفقهاء و العلماء؛ هر کس چهل حدیث در امر دین امت من حفظ کند، خداوند بزرگ در روز قیامت او را در میان فقیهان و دانشمندان بر می‌انگیزد.

با وجود ضعف این حدیث (از جنبه‌های گوناگون)، دانشمندان، از این گونه اربعینیات بی‌شماری نوشته‌اند (همان‌گونه که صاحب‌کشف‌الظنون می‌گوید).

هدف نویسندگان از گردآوری و ترتیب این‌گونه اربعینیات، متفاوت بوده است.

گروهی به موضوعات خاصی توجه کردند؛ مانند:

۱. برخی به ذکر احادیث یگانگی و اثبات صفات خداوند پرداختند.

۲. گروهی به عبادات بسنده کردند.

۳. گروهی به اصول دین پرداختند.

۴. بعضی آن را به فروع دین اختصاص دادند.

۵. بعضی موضوعش را احکام قرار دادند.

۶. برخی احادیث پندآموز را انتخاب کردند.

۷. عده‌ای ذکرهای صبح و شام را گرد آوردند.

۸. بعضی آن را به جهاد اختصاص دادند.

۹. گروهی به فضایل (کسان و جای‌ها و...) پرداختند.

۱۰. عده‌ای ارزش‌های حج را برگزیدند.

۱۱. گروهی دلایل پیامبری [پیامبر اسلام ﷺ] را گرد آوردند.

- و مانند این‌ها که به موضوعات خاصی تعلق داشت.
۱۲. و دیگران به ترکیب ظاهری حدیث پرداختند؛ مثلاً احادیثی را گرد آوردند که سند درستی داشت یا به دور از خدشه بود.
۱۳. یا احادیثی را گرد آوردند که اسناد آن خدشه‌پذیر بود.
۱۴. یا احادیثی که اسناد درازی داشت.
۱۵. و گروه سومی به لفظ توجه داشتند و احادیثی را گرد می‌آوردند که درست، گویا و گزیده بود.
۱۶. گروهی احادیثی را گرد می‌آوردند که از چهل صحابی روایت شده بود، و دیگران روایاتی از چهل شیخ حدیث که از چهل صحابی روایت شده بود.
۱۷. گروهی از راه تفنن، چهل حدیث را از چهل شیخ از چهل صحابی در چهل شهر گرد می‌آوردند که این نوع اربعینیات، «البلدانیات» نامیده می‌شوند.
۱۸. و سرانجام، گروهی چهل حدیث گرد آوردند که از پیامبر خدا نبود، بلکه به خداوند تبارک و تعالی می‌رسید، همان‌گونه که ابن عربی این‌گونه احادیث قدسی را گرد آورده است.
- نخستین کسی که این‌گونه «اربعینیات» را گرد آورد، محدث و مورخ [معروف]، عبدالله بن مبارک مروزی (د. ۱۸۱ ق) بود. نووی گفته است:
- او نخستین کسی است که در این باره نوشت.<sup>۲</sup>
- بنابراین، ابتکار نگارش در این باره، به سده‌ی دوم هجری و به دانشمندی از مرو تعلق دارد؛ و پس از او، بسیاری از دانشمندان در این زمینه نوشتند، تا جایی که سنتی شد در میان محدثان و حافظان بزرگ حدیث؛ از جمله:
۱. احمد بن حرب نیشابوری، (د. ۲۳۴ ق).
  ۲. محمد بن اسلم طوسی، (د. ۲۴۲ ق).
  ۳. ابوبکر آجری محمد بن حسین دارقطنی، (د. ۳۶۰ ق).

۴. ابوعبدالرحمن سلمی نیشابوری، صاحب طبقات الصوفیه، (د. ۴۱۲ ق.).
۵. ابونعمان اصفهانی، صاحب حلیة الاولیا، (د. ۴۳۰ ق.).
۶. ابوالقاسم عبدالکریم بن هوازن قشیری نیشابوری، (د. ۴۶۵ ق.).
۷. ابوبکر احمد بن حسین بیهقی، صاحب دلائل النبوه، (د. ۵۴۸ ق.).
۸. محمد بن فضل فراوی شهرستانی، (د. ۵۴۸ ق.).
۹. حافظ سلفی، (د. ۵۶۹ ق.).
۱۰. حافظ ابن عساکر دمشقی، (د. ۵۷۱ ق.).
۱۱. ابن عربی اندلسی، (د. ۶۳۸ ق.).
۱۲. حافظ نووی، (د. ۶۷۶ ق.).
۱۳. حافظ ابن حجر هیثمی، (د. ۹۷۳ ق.).
۱۴. حافظ سیوطی مصری، (د. ۹۱۱ ق.).
۱۵. ابن طولون دمشقی صالحی، (د. ۹۵۳ ق.).

نمی‌توان همه‌ی کسانی که «ربعین» را نوشتند نام برد، ولی جدول بالا نشان می‌دهد که اولین نویسندگان اربعینیات، همگی از مسلمانان ایرانی بودند.<sup>۳</sup>

اربعینیات البلدانیه از ابتکارات سده‌ی ششم هجری است و نخستین کسی که در این زمینه نوشت، ابوطاهر احمد بن محمد سلفی، (د. ۵۷۶ ق) است که چهل حدیث از چهل شیخ در چهل شهر گرد آورد، و به دنبال او، مورخ و حافظ بزرگ دمشقی، ابوالقاسم ابن عساکر (د. ۵۷۱ ق) است. ابن عساکر از شاگردان سلفی بود، ولی پیش از او درگذشت. وی فراتر از شیخ خود عمل کرد یعنی چهل حدیث از چهل شیخ از چهل صحابی در چهل شهر را گرد آورد. امتیاز این‌گونه از اربعینیات آن است که علاوه بر ارائه‌ی احادیث مورد نظر، به شیوخی که نویسنده، احادیث را از آنان گرفته و به شهرهایی که نویسنده برای شنیدن حدیث از آنها دیدار کرده است، اشاره می‌شود؛ یعنی مراکز علمی جای جای دنیای اسلام را نشان می‌دهد؛ چون

سفر کردن برای شنیدن حدیث، از ضروریات کار محدث بود؛ و از آنجا که دانشمندانی که می‌بایست حدیث از آنان شنیده می‌شد در سراسر دنیای اسلامی پراکنده بودند، محدث به ناچار برای شنیدن حدیث از هزاران مرحله می‌گذشت و به شهرها درمی‌آمد و بیابان‌ها را پشت سر می‌گذاشت تا به آنان می‌رسید. کتاب ابن عساکر که اکنون مورد بحث ماست، به خوبی این مسئله را روشن می‌نماید.

کتابی که مورخ و حافظ بزرگ شامی، ابن عساکر، نوشته، کتاب *اربعمینات*، یا *چهل حدیث از چهل شیخ از چهل صحابی در چهل شهر* است. ما در مقدمه‌ی *تاریخ دمشق* (ص ۲۹) به این کتاب اشاره کردیم؛ سپس هنگامی که در ماه شباط (فوریه) سال ۱۹۶۱ میلادی برای سخنرانی به ایالات متحده‌ی امریکا رفتیم، نسخه‌ای کهن از آن را در کتابخانه‌ی دانشگاه هاروارد یافتیم. فهمیدیم که این دست‌نوشته در دمشق بود و از آنجا خریداری شد و وارد کتابخانه‌ی بنیامین دوپرای فرانسوی، صاحب کتابفروشی انجمن در پاریس (Librairie de l'Institut-Paris) شد. در ابتدای کتاب نوشته شده که به مبلغ ۳۶ فرانک فرانسه خریداری شده ولی تاریخ خریدن آن نیامده است. این مهم است که دست‌نوشته‌ی دمشقی که برای پاریس خریداری شده بود، سر از آمریکا درآورد. به احتمال فراوان، دست‌نوشته در سده‌ی هفتم هجری نوشته شده است؛ و در پایان آن، بر دانشمند دمشقی، عبدالعزیز بن عبدالرحمن بن عبدالواحد... بن هلال ازدی در خانه‌اش در دروازه‌ی ناطغانین دمشق و در سال ۶۹۳ قمری خوانده شده و گزارش شنیدن آن، به خط احمد بن مظفر بن ابی محمد نابلسی - که کتاب را بر او خوانده - نوشته شده بود.

این کتاب از نوشته‌های ارزشمندی است که مورخ دمشقی به جای گذاشته و به نظر ما ارزش آن فقط به خاطر احادیثی نیست که در آن آمده است، بلکه به خاطر روشن کردن بخش مهمی از سرگذشت مورخ ماست، که در هنگام پژوهش درباره‌ی زندگی‌اش در مقدمه‌ی تاریخ بزرگ او، منتشر کرده‌ایم و این بخش، شرح سفرهای دراز و متعدد او به منظور شنیدن حدیث

از مشایخ حدیث است.

ابن عساکر برای شنیدن حدیث فقط به مصر توجه نداشت، او به عراق، فارس، خراسان، ماوراءالنهر و حتی به بعضی شهرهای ارمنستان رفت و لابد می‌دانست که در شهرهای این مناطق دانشمندان و بزرگان حدیث وجود دارند. دانشمندان بسیاری در این شهرها و حتی قریه‌ها بودند. علت شهرت این شهرها به دانش، شناسایی علمایی که در این نواحی شهرت داشتند، و دستیابی دانشمندان شامی به این علما، پژوهش ویژه‌ای را می‌طلبد.

ما پیش‌تر، در مقدمه‌ی خود بر تاریخ دمشق و در مقدمه‌ی کتاب خود اعلام‌التاریخ (مقدمه، ص ۱۹) جدولی از شهرهایی که مورخ دمشقی برای کسب دانش از آنها دیدار کرده بود، آوردیم. در این نسخه‌ی خطی جدید از اربعینیات اسامی شهرهای جدیدی را می‌یابیم که پیش‌تر یاد نشده بود.

\* \* \*

ابن عساکر کتاب خود را با مقدمه‌ای گران‌قدر آغاز کرده و در آن از کوشش‌های پیامبر ﷺ در راه علم یاد نموده و این که امت خود را به جست‌وجوی آن امر فرموده و دانشمندان مسلمان در کسب علم و استفاده از آن کوشیدند.

ما در این‌جا مقدمه‌ی او می‌آوریم، زیرا نشان می‌دهد ابن عساکر شخصاً کوشید و در راه دست‌یابی به دانش و از جمله حدیث، از تلاش و مال دریغ نورزید. گفت:

«پیامبر (علیه السلام) امت مرحومه‌ی خود را به جست‌وجوی دانش دستور داد، حتی اگر در چین باشد، تا بین آنچه از درست و نادرست می‌شنوند فرق نهند و در گرفتن سایر آداب و رسوم نوع بشر بکوشند، و به دنبال علم در شهرها، مانند عقاب و شاهین پرواز کنند و به سبب آن در غربت مانند فقیران و مسکینان زندگی کنند و در طلب آن به خوردن دانه‌های وحشی و پوشیدن لباس زمخت عادت کنند، و چه بسا عیزی که چون درویشی مسکین گردد و مال‌داری که از شدت سختی چون فقیری نیازمند شود، و در

حین درس‌آموزی از کسب و زرع دوری‌گزینند و از شهوت‌ها و بوی‌های خوش دل بکنند، با کوشش تمام آن را از صاحبش بستانند و بدشماری را کنار گذارند و در شنیدن حدیث از دانای به آن، درستکار و راستکار باشند و روایات هم‌سان را در کنار یکدیگر بنویسند...»

این نوشته‌ی ادبی لطیفی است که در آن حرارت و ایمان زیادی است و زیباترین قطعه‌ای است که در اهتمام دانشمندان به دانش‌ورزی خوانده‌ام.

ابن عساکر سپس موضوع و روش خود را در کتاب می‌آورد و می‌گوید:

«اولین چیزی که در آغاز روایات می‌آورم، وجوب حفظ چهل حدیث از سنت است، و این که حفظ‌کننده‌ی آن فقیهی است که مستوجب شفاعت و ورود در بهشت است. آن‌گاه آن را با ذکر حدیث‌هایی که در شهرهای سرزمین‌های دیگر دیده‌ام، ترکیب کردم: از حجاز گرفته تا شام، خراسان، جبال، جزیره و عراق. و آن را با ذکر دو حرم گران‌قدر و بزرگ و شریف [مکه و مدینه] آغاز کردم و سپس شام، عراق، اصفهان، شهرهای مختلف خراسان، و شهرهای دیگری که در کشورهای دیگر از آن گذشتم و از آن میان فرهنگ یگانه‌ای را برگزیدم که هر کس در آن دقت کند، ارزشش را می‌یابد».

سپس می‌گوید:

«و این برای کسی به دست نمی‌آید، مگر با سفر فراوان؛ کسی که برای دیدار با مشایخ آفاق را درنور دیده و به شهرهای دور وارد شده، از ترسگاه‌ها گذشته، و فرسنگ‌ها راه رفته، و مال خود را خرج کرده باشد و سختی‌ها را برای سودها تحمل کرده باشد و خداوند سبحان هر آنچه از علم میسر باشد روزی او می‌کند و هر چه را مقدر او باشد آسان می‌کند. پس حمد مخصوص اوست برای آن چه بخشیده و اعطا کرده، و سیاس او راست بر آنچه منت گذاشته و گشوده است».

و به راستی که ابن عساکر در جست‌وجوی دانش، دنیا از زیر پا گذاشته بود و در سفرهایش

چیزهایی بر او گذشت که بر دیگر دانشمندان نگذشت و خود او در قصیده‌ای به سفرهایش اشاره کرده که بخشی از آن چنین است:

من کسی هستم که به دنبال هدایت سفر کردم  
 سفرهایی بین بیابان‌ها و جنگل‌ها  
 من کسی هستم که شهرهای زیادی دیده‌ام  
 از اصفهان تا اطراف شهر طایف  
 و اکثر شهرهای شرق را دیده‌ام  
 بعد از آن که عراق و شام را فراوان  
 و در سفرهایم همه‌ی گنجینه‌ها را گرد آوردم  
 و همه‌ی موافقان و مخالفان را دیدار کردم  
 و سنت احمد رَضِيَ اللهُ عَنْهُ را شنیدم بعد از آن که  
 در راه آن مال و پول خود را خرج کردم  
 و آن را چون امانت نگاه داشتم  
 و از کج‌اندیشی بیزاران پرهیز کردم<sup>۴</sup>

و اکنون به ذکر شهرهایی می‌پردازیم که او آنها را دیده و در کتاب اربعین از آنها یاد کرده است.

ابتدا نام شهر و نام شیخی را که از او خبر گرفته است می‌آوریم. ما عین گفته‌ی ابن عساکر را می‌آوریم که او خود در بیشتر جاها بر تعیین محل شهرها و حتی مکانی که در آن، خبر را شنیده بود و نیز تاریخ شنیدن آنها اصرار داشت.

۱. «شهر اول: مکه‌ی مکرمه، که بلدالامین و شهر راستی است.

روایت کرد برای ما ابومحمد عبدالله بن اسماعیل بن صدقه بن حنف الغزال مصری ساکن مکه از زبان خود، در ذی حجه‌ی سال پانصد و بیست و یک، در مکه و در حرم گرامی، کنار در



کعبه - که خداوند آن را شریف و بزرگ گرداند - از سوی باب ابراهیم عليه السلام، و او را در زمانی دیدم که گوشش سنگین بود و چشمش نور نداشت...».

۲. «شهر دوم: مدینه‌ی پیامبر - صلی الله علیه و سلم - و نیز به نام طابۀ خوانده می‌شود و نامش در جاهلیت یثرب بود خداوند نگهش دارد.

خبر داد به ما ابوالفتوح عبدالخلاق بن عبدالواسع بن ابی عروبة عبدالهادی ابن ابی اسماعیل عبدالله بن محمد انصاری هروی - که در مدینه بر او حدیث خواندم - در مسجد پیامبر خدا - صلی الله علیه و سلم - در شبستان، بین قبر و منبر، شبی از شبهای جمعه، هشتم ماه محرم سال پانصدویست و دو، و به همراه ما حاجیان بودند...».

۳. «شهر سوم: منا، و شهری بود که در آن سوق و بازار بود و مسجد آن مسجد شریف خیف است.

خبر داد به ما ابوالحسن مکی بن ابوطالب بن احمد بروجردی، و سپس همدانی، دانشمند معروف به ابن قلابه، در روز دوم از ایام تشریق سال پانصد و بیست و یک...».

۴. «شهر چهارم: دمشق که پایتخت و بزرگ‌ترین شهر شام، و از سرزمین مقدس است. خبر داد به ما، شریف ابوالقاسم علی بن ابراهیم بن عباس به حسن بن عباس بن حسن بن حسین (ابولجّن) بن علی بن محمد بن علی بن اسماعیل بن جعفر الصادق بن محمد الباقر بن علی زین العابدین بن حسین ریحانه‌ی رسول خدا... که در دمشق بر او خواندم، بارها، در سال پانصد و هفت...».

۵. «شهر پنجم: کوفه. و همان کوفان است از سرزمین عراق. در زمان امیرالمؤمنین عمر رضی الله عنه شکل شهر به خود گرفت.

خبر داد به ما، شریف ابوالبرکات عمر بن ابراهیم بن محمد بن محمد بن احمد بن علی بن حسین بن علی بن حمزة بن یحیی بن حسین بن زید بن علی بن حسین بن علی بن ابی طالب، فقیه نحوی علوی زیدی کوفی در کوفه، و در محله‌ی سبیع، در مسجد ابی اسحاق

سبیعی، در ماه ذی‌قعدة‌ی سال پانصدویست و یک، که بر او خواندم...».

۶. «شهر ششم: بغداد. و در وجه تسمیه‌ی آن پنج‌گونه گفته‌اند و بغداد مدینه السلام است و قبة الاسلام و دارالامام.

خبر داد به ما ابوالحسن علی بن عبدالواحد بن احمد بن عباس دینوری در بغداد، به دروازه‌ی خراسان در ماه جمادی الآخر سال پانصدویست، بر او می‌خواندم و از او می‌شنیدم، و او پیرترین شیخی بود که از او حدیث شنیدم...».

۷. «شهر هفتم: جی، که شهرستان کهن اصفهان است و می‌گویند از بناهای ذوالقرنین است.

خبر داد به ما ابوالقاسم عبدالواحد بن محمد بن عبدالواحد بن عبدالرحمان مدینی معروف به دُولجه، که در شهر جی بر او خواندم.»

(تاریخ شنیدن ذکر نشده است.)

۸. «شهر هشتم: اصفهان و معروف است به یهودیه.

خبر داد به ما ابو عبدالله حسین بن عبدالملک بن حسین بن محمد بن علی اصفهانی ادیب معروف به خلّال، که بر او خواندم در اصفهان در ماه صفر سال پانصدوسی و دو...».

۹. «شهر نهم: مروشاهجان، قصبه‌ی خراسان، که از بناهای ذوالقرنین است.

خبر داد به ما صوفی واعظ ابویعقوب یوسف بن ایوب بن حسین بن وهره همدانی، که بر او خواندم در مرو، در ماه ربیع الاول سال پانصد و سی و یک...».

۱۰. «شهر دهم: نیشابور و معروف است به نشا‌ور و همان ابرشهر است که شهر قدیمی بزرگی در خراسان است.

خبر داد به ما فقیه ابو عبدالله محمد بن فضل بن احمد بن محمد فراوی، و فقیه ابومحمد هبة الله بن سهل بن عمر سیدی، قاری صوفی اسماعیل بن ابوالقاسم عبدالرحمن بن ابی بکر، در نیشابور، که بر آنها خواندم، در سال پانصدویست و نه...».

۱۱. «شهر یازدهم: هرات که شهری از شهرهای خراسان است. خبر داد به ما ابوالقاسم تمیم بن ابی سعید بن ابی العباس جرجانی مؤدب، خوانده شد بر او در ماه شعبان سال پانصدوسی...».
۱۲. «شهر دوازدهم: بوسنج<sup>۵</sup> شهری در ناحیه هراة. خبر داد به ما ابوالقاسم حسین بن علی بن حسین بی علی... قرشی زهری بوسنجی، که بر او خواندم، در بوسنج در ماه ذی حجهی سال پانصدوسی...».
۱۳. «شهر سیزدهم: بون، و مشهور است به پیبته شهری از أعمال هرات در ناحیهی بادعیس. خبر داد به ما فقیه ابونصر اسعد بن موفق بن احمد قاینی یعقوبی حنیفی، به شهر بون، که بر او خواندم، در سال پانصدوسی و یک...».
۱۴. «شهر چهاردهم: بغ، و آن را بغشور نیز می‌گویند، که بین هرات و مرو است از شهرهای خراسان. خبر داد به ما: ۱- ابوالمعالی عمر بن محمد بن عبدالله، خطیب بغ؛ ۲- ابوالفضل لیث بن احمد بن مدوَّسه مقری؛ ۳- ابوعبدالله احمد بن علی بن ابی جعفر ققال؛ ۴- ابونعیم المرتضی بن حسن بن محمد سجزی؛ ۵- و ابومحمد عبدالرشید بن محمد بن احمد بن سعید، وکیل و قاضی بغوی‌ها، که در بغ بر آنها خواندم، به سال پانصدوسی و یک...».
۱۵. «شهر پانزدهم: سرخس، شهری از شهرهای خراسان بین مرو و نيسابور. خبر داد به ما ابونصر محمد بن محمود بن محمد بن علی بن شجاع سرخسی شجاعی، دانشمند شافعی، که در سرخس بر او خواندیم، در سال پانصد و سی یک...».
۱۶. «شهر شانزدهم: ازجاه، شهری در بخش خابران، از نواحی ایورد خراسان. خبر داد به ما شریف واعظ، ابوالقاسم عبدالملک بن عبدالله بن عمر بن محمد بن عبدالله بن عمر بن محمد بن حفص بن بکر بن سالم بن عبدالله بن عمر بن خطاب قرشی عدوی

عمری هروی در ازجاه که در آن ساکن بود و بر او خواندیم...».

(تاریخ را نگفته است.)

۱۷. «شهر هفدهم: میهنه، شهری از ناحیه‌ی خابران از نواحی ابیورد.

خبر داد به ما قاضی میهنه، ابونصر زهیر بن علی بن زهیر بن حسن سرخسی جذامی در

شهر میهنه بتاریخ ماه رجب سال پانصدوسی و یک...».

۱۸. «شهر هجدهم: طابران، که شهرک طوس و از نواحی نیشابور است.

خبر داد به ما کاتب طابرائی ابوالمکارم محمد بن احمد بن حسن طوسی، که بر او در

خانه‌اش خواندیم، در طابران در ماه رجب سال پانصدوسی و یک...».

۱۹. «شهر نوزدهم: نوقان، از نواحی طوس.

خبر داد به ما ابوسعید ناصر بن سهل بن احمد نوقانی معروف به بغدادی، که بر او در نوقان

خواندیم، در ماه شعبان سال پانصدوسی و یک...».

۲۰. «شهر بیستم: سبزوار، شهرک بیهق است از نواحی نیشابور.

خبر داد به ما فاطمه دختر ابی نصر منصور بن محمد بن اسحاق بیهقی که در سبزوار بر او

خواندیم...».

(تاریخ را نگفته است.)

۲۱. «شهر بیست‌ویکم: خسروجرد<sup>۶</sup> که شهرک بیهق کهن، از نواحی نیشابور است. خبر

داد به ما قاضی خسروجرد ابوعبدالله حسین بن احمد بن علی بیهقی خسروجردی، که بر او

خواندیم در ماه شعبان سال پانصدویست و نه...».

۲۲. «شهر بیست و دوم: بسطان که شهری از شهرهای قومس است.

خبر دادند به ما ابوالحسین محمد و ابوبکر عمر، پسران محمد بن احمد بن

محمد بن باذویه سهلکی بسطامی، در شهر بسطام، و ابوالحسین خطیب آنجا بود و بر آنها

خواندیم، در ماه محرم سال پانصدوسی و دو...».

۲۳. «شهر بیست و سوم: دامغان که شهری از شهرهای قومس است. خبر داد به ابوالقاسم عبدالکریم بن محمد بن ابی منصور دامغانی زمانی، دانشمند شافعی، در شهر دامغان و بر او خواندیم، در ماه رجب سال پانصدویست و نه...».
۲۴. «شهر بیست و چهارم: سمنان که شهری از شهرهای قومس است. خبر داد به ما ابو عبدالله حسین بن حسین بن علی بن فرخان صوفی، که در سمنان بر او خواندیم، در ماه رجب سال پانصدویست و نه، هنگام وارد شدنم به خراسان؛ و پیش از آن که از آن جا خارج شوم، درگذشت - خداوند بر او رحمت کند - ...».
۲۵. «شهر بیست و پنجم: ری که شهری از شهرهای قهستان است. خبر داد به ما دانشمند شافعی نابینا، ابوسعید عبدالرحمان بن ابوالقاسم بن عبدالرحمان رازی مشهور به جصری، که بر او خواندم، در ماه محرم سال پانصدوسی و دو...».
۲۶. «شهر بیست و ششم: زنجان که شهری از شهرهای قهستان است. خبر داد به ما دانشمند شافعی، قاضی زنجان، ابوالعلا احمد بن مکی بن حسنیوه زنجان، در شهر زنجان در ماه جمادی الآخر سال پانصدویست و نه که بر او خواندم...».
۲۷. «شهر بیست و هفتم: ابهر، که شهری از شهرهای قهستان است. خبر داد به ما ابویسر عطاء بن نیهان بن محمد بن عبدالمنعم اسدی ابهری، دانشمند شافعی، که در ابهر بر او خواندم، در ماه جمادی الآخر سال پانصدویست و نه...».
۲۸. «شهر بیست و هشتم: تبریز، که مرکز آذربایجان است. خبر دادند به ما ابوالفضل محمد و ابوالقاسم محمود، پسران احمد بن حسن بن علی حدادی تبریزی، که به آنها خواندم در ماه جمادی الآخر سال پانصد و بیست و نه...».
۲۹. «شهر بیست و نهم: مرند، که شهری از شهرهای آذربایجان است. خبر داد به ما، دانشمند ابوالفضل نعمه الله بن محمد بن منصور مرندی، که بر او در مرند خواندم در ماه جمادی الاول سال پانصد و بیست و نه...».

۳۰. «شهر سی‌ام: خوی، که شهری از شهرهای آذربایجان است. خبر داد به ما قاضی ادیب ابوالخیر سعاده بن ابراهیم بن احمد بن بکران خویی، که در شهر خوی در خانه‌اش بر وی خواندم، در ماه جمادی الاول سال پانصد و بیست و نه...».
۳۱. «شهر سی و یکم: جرباذقان،<sup>۷</sup> که شهری از اطراف اصفهان است. خبر دادند به ما ابوعلی احمد بن اسماعیل بن احمد، و ابوجعفر محمد بن عبدالواحد بن هبة الله، و ابو عبدالله محمد بن ابراهیم جرباذقانی، و ابوعلی حسکان بن مسلم کورکی جرباذقانی، که بر آنها در شهر جرباذقان خواندم...».
۳۲. «شهر سی و دوم: همدان، که شهر بزرگی در شهرهای جبال (کوهستان) است. خبر داد به ما ابوعلی احمد بن سعد بن علی عجلی معروف به بدیع الزمان همدانی، و ابوبکر هبه الله بن فرج همدانی که در همدان بر هر دو خواندم در سال پانصد و سی و دو...».
۳۳. «شهر سی و سوم: مشکان، که از نواحی اطراف همدان است. خبر داد به ما خطیب ابوالحسن علی بن محمد بن احمد بن عبدالله مشکانی، که در مشکان بر او خواندم در ماه ذی حجه‌ی سال پانصدوسی و دو...».
۳۴. «شهر سی و چهارم: رودراور، که شهری در ناحیه‌ی همدان است. خبر داد به ما قاضی دانشمند، ابوبکر احمد بن یحیی رودراوری، که بر او خواندیم در رودراور در سال پانصدوسی و دو...».
۳۵. «شهر سی و پنجم: اسدآباد، که شهری از اطراف همدان است. خبر داد به ما ابوالفضل عبدالملک بن سعید بن تمیم بن احمد بن عنتر تمیمی اسدآبادی، که در اسدآباد از زبان او نوشتیم...».
۳۶. «شهر سی و ششم: حلوان، که آخرین شهر حد عراق است. خبر داد به ما ابویعقوب یوسف بن بکران بن بزاق بن محمد شهرزوری خطیب حلوان، که بر او در شهر حلوان خواندم...».

۳۷. شهر سی و هفتم: ارجیش، که شهری ارمنی نشین بین خلات و خوی است. شنیدم از واعظ ابومسعود محمود بن ابی شجاع یزدی، جوانی که در بغداد با ما حدیث می‌شنید، از زبان خود او در ارجیش...».

۳۸. «شهر سی و هشتم: انبار، از شهرهای عراق، که بر کنار فرات در جزیره قرار دارد. خبر داد به ما استاد قاری مورب ابوالفوارس خلیفة بن محفوظ بن ابی یعلی محمد بن علی انباری، که در مسجد او بر او خواندم، در ماه ربیع الاول سال پانصد و بیست و پنج در حین بازگشتم از بغداد در سفر اولم...».

۳۹. «شهر سی و نهم: رحبة مالک بن طوق، که شهری بر کنار فرات در طرف شام است. خبر داد به ما دانشمند قاضی شافعی، قاضی جزیره‌ی ابن عمر، ابوعلی حسن بن ابی منصور سعید بن احمد بن عمر بن مأمون جزری که در رحبه بر او خواندم به سال پانصد و بیست و پنج...».

۴۰. «شهر چهلم: رافقه، که امروز به رقه شهرت دارد و شهری بر کنار فرات در طرف جزیره است.

خبر داد به ما امام جامع رافقه، ابوالطیب احمد بن عبدالعزیز بن احمد بن حبیب سلمی، که بر او خواندم در ماه محرم سال پانصد و بیست و نه...».

پیوست یکم: نام شهرهایی که ابن عساکر در آن‌ها حدیث شنید، به ترتیب تاریخ دیدار او از

آنها:

|       |             |          |
|-------|-------------|----------|
| بغداد | جمادی الآخر | ۵۲۰ قمری |
| کوفه  | ذی القعدة   | ۵۲۱ قمری |
| مکه   | ذی الحجة    | ۵۲۱ قمری |
| منی   | ذی الحجة    | ۵۲۱ قمری |

|           |              |          |
|-----------|--------------|----------|
| مدینة     | محرم         | ۵۲۲ قمری |
| انبار     |              | ۵۲۵ قمری |
| رحبة مالک |              | ۵۲۵ قمری |
| رافقة     | محرم         | ۵۲۹ قمری |
| نیسابور   |              | ۵۲۹ قمری |
| خوي       | جمادى الاولى | ۵۲۹ قمری |
| بسطام     | محرم         | ۵۲۹ قمری |
| خسروجرد   | شعبان        | ۵۲۹ قمری |
| دامغان    | رجب          | ۵۲۹ قمری |
| سمنان     | رجب          | ۵۲۹ قمری |
| زنجان     | جمادى الآخر  | ۵۲۹ قمری |
| أبهر      | جمادى الآخر  | ۵۲۹ قمری |
| تبريز     | جمادى الاولى | ۵۲۹ قمری |
| مرند      | جمادى الاولى | ۵۲۹ قمری |
| هرات      | شعبان        | ۵۳۰ قمری |
| بوسنج     | ذی الحجّة    | ۵۳۰ قمری |
| مروشاهجان | ربيع الاول   | ۵۳۱ قمری |
| بون       |              | ۵۳۱ قمری |
| بغ        |              | ۵۳۱ قمری |
| سرخس      |              | ۵۳۱ قمری |
| میهنه     | رجب          | ۵۳۱ قمری |
| طابران    | رجب          | ۵۳۱ قمری |



|           |       |          |
|-----------|-------|----------|
| نوقان     | شعبان | ۵۳۱ قمری |
| ری        | محرم  | ۵۳۲ قمری |
| اصبهان    | صفر   | ۵۳۲ قمری |
| رو در اور |       | ۵۳۲ قمری |
| همدان     |       | ۵۳۲ قمری |
| مشکان     |       | ۵۳۲ قمری |

شهرهایی که ابن عساکر از آنها دیدار کرده اما تاریخ دیدار خود را نیاورده است:

ارجیش - ازجاه - حلوان - اسدآباد - جرباذقان - جی - سبزوار

پیوست دوم: نام بزرگانی که بر آنها حدیث خوانده شد و شهرهایی که در آنها یافته شدند.

أبهر: عطاء بن نبهان بن محمد بن عبدالمنعم اسدی ابهری شافعی سال ۵۲۹.

ارجیش: محمود بن ابی شجاع یزدی.

ازجاه: شریف عبدالملک بن عبدالله بن عمر بن محمد... بن سالم بن عبدالله بن عمر بن

الخطاب... هروی واعطی در ازجاه.

اسدآباد: ابوالفضل عبدالملک بن سعید بن تمیم ابن احمد بن عنتر التمیمی اسدآبادی.

اصفهان: حسین بن عبدالملک بن حسین بن محمد بن علی اصفهانی ادیب معروف به

خلال.

انبار: استاد ابوالفوارس خلیفة بن محفوظ بن ابی یعلی محمد انباری مقری مؤدب سال

۵۲۵.

بسطام: محمد بن محمد بن محمد بن احمد بن محمد بن باذویة، خطیب بسطام عمر بن

محمد بن محمد بن احمد بن محمد بن باذویة سال ۵۳۲.

بغ: عمر بن محمد بن عبدالله، خطیب بغ؛ لیث بن احمد بن مدوسة مقری؛ احمد بن علی

بن ابی جعفر قفال؛ مرتضی بن حسن بن محمد سجزی؛ عبدالرشید بن محمد بن احمد بن

سعید وکیل و قاضی در بخ.

بغداد: علی بن عبدالواحد بن احمد بن عباس دینوری سال ۵۲۰.

بوسنج: حسین بن علی بن حسین... قرشی زهری بوسنجی سال ۵۳۰.

بُون: اسعد بن موفق بن احمد قاینی یعقوبی حنیفی سال ۵۳۱ ق.

تبریز: محمد بن احمد بن حسن بن علی حدّاد سال ۵۲۹.

محمود بن احمد بن حسن بن علی حدّاد سال ۵۲۹.

جرباذقان: ابوعلی احمد بن اسماعیل بن احمد؛ محمد بن عبدالواحد بن هبة الله؛

محمد بن ابراهیم جرباذقانی؛ حسکان بن مسلم کورکی.

جی: عبدالواحد بن محمد بن عبدالواحد بن عبدالرحمان مدینی معروف به دُولجه.

حُلوان: یوسف بن بکران بن بُزان بن محمد سهروردی، خطیب حلوان.

خسروجرد: قاضی حسین بن احمد بن علی بیهقی، قاضی خسروجرد سال ۵۲۹.

خوی: سعاده بن ابراهیم بن احمد بن بکران خوی، سال ۵۲۹.

دامغان: عبدالکریم بن محمد بن اَبی منصور دامغانی فقیه شافعی، سال ۵۲۹.

رافقه: احمد بن عبدالعزیز بن احمد بن حبیب سلمی مقدسی، امام جامع رافقه.

رحبه مالک: قاضی حسن بن سعید بن احمد بن عمر بن مأمون جزّری، فقیه شافعی

سال ۵۲۵.

رو در اور: احمد بن یحیی رو در اوری.

ری: عبدالرحمان بن اَبی القاسم عبدالرحمان رازی حصری، فقیه شافعی، سال ۵۳۲.

زنجان: احمد بن مکی بن حسنویه زنجانی، فقیه شافعی سال ۵۲۹.

سبزوار: فاطمه دختر اَبی نصر منصور بن محمد بن اسحاق بیهقی.

سرخس: محمد بن محمود بن محمد بن علی بن شجاع سرخسی شجاعی، فقیه سال

۵۳۱.

- سمنان: حسین بن محمد بن حسین بن علی بن فرخان، صوفی سال ۵۲۹.
- طبران: محمد بن احمد بن محسن طوسی طبرانی، کاتب، سال ۵۳۱.
- کوفه: عمر بن ابراهیم بن محمد... سال ۵۲۱.
- مدینه: عبدالخلاق بن عبدالواسع بن ابي عروبة... انصاری هروی سال ۵۲۲.
- مرند: نعمة الله بن محمد بن منصور مرندی، سال ۵۲۹.
- مروشاهاجان: یوسف بن ایوب بن حسین بن وهرة همدانی صوفی، واعظ سال ۵۳۲.
- مشکان: علی بن محمد بن احمد بن عبدالله مشکانی، خطیب سال ۵۳۲.
- مکه: عبدالله بن محمد بن اسماعیل بن صدقة بن خف غزال نزیل مکه سال ۵۲۱.
- منی: مکی بن ابي طالب بن أحمد بروجردی همدانی معروف به ابن قلابه سال ۵۲۱.
- میهنه: زهیر بن علی بن زهیر بن حسن سرخسی جذامی، قاضی میهنه در سال ۵۳۱.
- نوقان: ناصر بن سهل احمد نوقانی، و معروف به بغدادی سال ۵۳۱.
- نیشابور: محمد بن الفضل بن احمد فراوی؛ هبة الله بن سهل بن عمر سیدی؛ اسماعیل بن ابن القاسم عبدالرحمان بن ابي بكر قاری، سال ۵۲۹.
- هرات: تمیم بن ابي سعید بن ابي العباس جرجانی، سال ۵۳۰.
- همدان: احمد بن سعد بن علي عجلي بدیع الزمان هبة الله بن فرج همدانی، سال ۵۳۲.

### پی‌نوشت‌ها:

۱. این مقاله برگردانی است از:  
دکتر صلاح الدین منجد، «اربعینات ابن عساکر و رحلته الی بلاد فارس و خراسان و ماوراءالنهر» در *الدراسات الادبیه*، ص ۶ ع ۳ و ۴، خریف ۱۹۶۴، شتاء ۱۹۶۵، ص ۲۰۹-۲۳۳.
۲. *کشف الظنون*، ج ۱، ۷۹؛ *معجم المؤلفین*، ج ۶، ۱۰۶.
۳. [نوسنده‌ی مقاله، نویسندگان و محدثان ایرانی را با حروف سیاه آورده است و چند نام را که شاید ایرانی ندانسته، به صورت معمولی آورده، که در ترجمه، تصحیح شده است.]
۴. مقدمه‌ی *تاریخ ابن عساکر*، ص ۲۵.
۵. همان پوشنگ است.
۶. پیش تر مرکز ناحیه‌ی بیهق بود، ولی بعدها، سبزوار مرکز ناحیه‌ی بیهق شد.
۷. همان گلپایگان امروزی است.